



Are the Goddesses al-Lat, al-Uzza and Manat, the Daughters of Allah?

Zahra Mohagheghian¹

Assistant Professor of the Quranic Studies Institute of Humanities and Cultural Studies

Received: April, 17, 2020; Accepted: September, 05, 2020

(pp. 111-130)

Abstract

Al-Lat, al-Uzza, and Manat are among the Arabian ideas which are mentioned in the Quran and which, throughout history, have been studied by many scholars. While the common idea is that these goddesses are "daughters of Allah" or "Banat Allah," in the vast majority of the early Islamic sources, such a identification is not attributed to them and even the daughters of Allah have mostly been specified as angels. This study examines the nature of these goddesses and their relationship with the idea of "daughters of Allah". Considering pre-Quranic sources as well as the verses of the Quran, this study conducts a critical reading of the early Islamic literature. The most important questions are as follows: who are al-Lat, al-Uzza, and Manat? How are they introduced in pre-Quranic sources, the Quran, and the early Islamic sources? What is the relationship between these Arabian goddesses and the idea of "daughters of Allah" in each of these sources? And how these sources help us to understand the nature of these deities? The findings of this study indicate that although the Arabian goddesses are not referred to as "daughters of Allah" in the Quran and pre-Quranic sources, given the contradictions and differences in the early Muslims Material, this belief can be considered possible among pre-Islamic Arabs.

Keywords: Daughters of Allah, Arabian goddesses, Historical interpretation, Ancient evidence, Early Islamic sources.

1. Email of Author: z.mohaghegh@gmail.com

آیا منات، لات و عزی، بنات الله هستند؟

زهرا محققیان^۱

استادیار گروه مطالعات قرآنی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(از ص ۱۱۱ تا ۱۳۰)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵

علمی-پژوهشی

چکیده

منات، لات و عزی از شمار آن دسته از انگاره‌های جاهلی هستند که در قرآن کریم ذکر شده‌اند و در طی تاریخ، توجه قرآن‌پژوهان از طیف‌های مختلف را به خود جلب کرده‌اند. در حالیکه انگاره رایج در مورد ایشان، شناسایی این خدایان جاهلی به مثابه بنات الله یا دختران خداوند است؛ در غالب قریب به اتفاق منابع متقدم اسلامی چنین ماهیت‌دهی مشاهده نمی‌شود و حتی بنات الله به ملائکه تصریح گردیده‌اند. در این مطالعه بناسست به بررسی ماهیت این الهگان و ارتباط ایشان با انگاره بنات الله بپردازیم و با نظر به منابع پیشاقرآنی و همچنین آیات قرآن کریم، یک بازخوانی انتقادی از منابع متقدم اسلامی انجام دهیم. مهم‌ترین سؤالات ما عبارتند از: منات، لات و عزی در منابع متقدم اسلامی، منابع پیشاقرآنی و قرآن کریم چه کسانی هستند و چگونه معرفی شده‌اند؟ ارتباط این خدایان جاهلی با انگاره «بنات الله» در هریک از این منابع چیست؟ اقوال نویسندگان نخستین اسلامی چه کمکی به درک ماهیت این الهگان می‌کند؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که هرچند در قرآن کریم و منابع پیشاقرآنی صراحتی در تعریف الهگان عربی به مثابه بنات الله مشاهده نمی‌شود اما با نظر به تناقضات و اختلافات موجود در منابع متقدم اسلامی، می‌توان وجود این ارتباط را در میان اعراب جاهلی محتمل دانست.

واژه‌های کلیدی: انگاره بنات الله، الهگان عربی، فرشتگان، غرانیق العلی، تفسیر تاریخی، شواهد باستانی، منابع متقدم اسلامی.

۱. مقدمه

بنابر یک باور رایج در میان مفسران و قرآن‌پژوهان متأخر، منات، لات و عزی در شمار آن دسته از انگاره‌های جاهلی هستند که در میان اعراب با نام بنات الله معروف و مشهور بوده‌اند. این در حالی‌ست که با تفحص در منابع متقدم اسلامی کمتر این هویت‌دهی دیده می‌شود و عمدتاً ماهیت انگاره بنات الله به ملائکه معرفی شده است. در این پژوهش به ماهیت این خدایگان در منابع متقدم اسلامی پرداخته می‌شود و با نظر به آیات قرآن کریم و همچنین منابع پیشاقرآنی می‌کوشیم راهی برای شناخت هویت این خدایگان بیابیم. مسئله پژوهش آن است که اولاً، ماهیت این الهگان در منابع متقدم اسلامی چیست و چه ارتباطی با انگاره بنات الله دارد؟ ثانیاً، در منابع پیشاقرآنی و آیات قرآن کریم، این ماهیت‌دهی چگونه انجام شده و این ارتباط چگونه بازتاب یافته است؟ و ثالثاً، اقوال نویسندگان نخستین در خصوص ماهیت این خدایگان، چه کمکی به درک ماهیت ایشان در میان اعراب جاهلی می‌کند؟

برای پاسخ بدین پرسش‌ها، نخست به کوتاهی بافت کاربرد این الهگان در قرآن کریم بررسی می‌شود و سپس مضامین مربوط به انگاره بنات الله در آیات قرآنی بازکاوی می‌گردند. در ادامه، نحوه انعکاس این خدایگان در منابع پیشاقرآنی مطالعه می‌شود تا روشن گردد انتساب هریک از ایشان به عنوان دختران خداوند چه شواهدی در این منابع دارد. در نهایت، به ماهیت این الهگان در منابع متقدم اسلامی پرداخته می‌شود تا معلوم گردد دیدگاه ارائه شده در این منابع، تا چه حد با سایر اقوال نویسندگان آنها، متن قرآن کریم و نیز شواهد پیشاقرآنی سازگاری دارد.

ویژگی مطالعه حاضر آن است که از سویی اصلی‌ترین منابع تاریخی مرتبط با انگاره‌های جاهلی (چه منابع پیشاقرآنی و چه منابع پساقرآنی) را مورد توجه قرار می‌دهد و از دیگر سو، با یک تحلیل محتوایی کیفی، تناقض موجود در منابع متقدم اسلامی را آشکار می‌سازد.

۲. واکاوی ماهیت الهگان در قرآن کریم

در مطالعه ماهیت الهگان در قرآن کریم و ارتباط ایشان با انگاره بنات الله، نخست باید آیات قرآنی مرتبط شناسایی شوند و سپس بافت هریک از این آیات مورد واکاوی قرار گیرند. با نظر به قرآن کریم، دو گروه از آیات در این زمینه قابل توجه‌اند: اول: آیاتی که به الهگان عربی مرتبط‌اند و ارتباط ایشان با انگاره بنات الله را به ذهن متبادر می‌سازند؛

دوم: آیاتی که به انگاره بنات الله مرتبطانند و از اختصاص بنات به الله توسط مشرکان سخن رانده‌اند.

۱-۲. ارتباط الهگان با بنات الله

اصلی‌ترین آیاتی که به صراحت از نام‌های منات، لات و عزی یاد کرده‌اند؛ آیات سوره نجم است. سوره نجم، به اتفاق منابع، سوره‌ای مکی است (مقاتل، ۱۴۲۳ق: ۱۵۷/۴) لحن آیات این سوره، انتقادی است و آشکارا درصدد نقد دیدگاه‌های رایج در عصر نزول است. آیات ابتدایی سوره، به تبیین رسالت پیامبر در دعوت به توحید و منع از شرک می‌پردازد و از آیه ۱۹ به بعد، بحث پیرامون خدایان مشرکان آغاز می‌شود. ابتدا به اسامی ایشان تصریح و سپس برخی از باورهای جاهلی ذیل ایشان بازگو می‌گردد:

«أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (۱۹) وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ (۲۰) أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ (۲۱) تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ (۲۲) إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَىٰ (۲۳) أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّىٰ (۲۴) فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَ الْأُولَىٰ (۲۵) وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مَنْ بَعْدَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَىٰ (۲۶) إِنْ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَىٰ (۲۷) وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً (۲۸) فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۲۹) ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَىٰ» (نجم / ۱۹ - ۳۰).

درباره اینکه منات، لات و عزی چه کسانی هستند و چه جنسیتی دارند؛ آیات مذکور هیچ صراحتی ندارند اما چنانکه در ادامه نشان خواهیم داد؛ تمامی منابع پیشاقرآنی و نیز منابع اسلامی، همگی به اتفاق، ایشان را به خدایان مادینه مشرکان تعبیر نموده‌اند. در آیات ۲۱ و ۲۲، بدون تصریح به ماهیت ذکر و انثی و اینکه منظور از ایشان چه کسانی هستند و یا چه هویتی دارند (خدایان مشرکان یا ملائکه یا قربانی‌های مشرکان)؛ تنها انتساب دختران به خداوند و پسران به مشرکان مورد نقد واقع شده و چنین سهمیه‌بندی‌هایی جائزانه معرفی گردیده است. در آیه ۲۳، هرچند مستقیماً به باورهای مکیان در خصوص توانمندی‌های منات، لات و عزی تصریح نمی‌شود؛ اما مضمون آیه گویا به این حقیقت اشاره دارد که نام‌های مذکور، اسامی بی‌مسمایی هستند که در پس آنها هیچ قدرتی نهفته نیست و بالتبع آنچه مشرکان از این ایشان انتظار داشتند؛ هرگز از جانب الله، اذن و حجتی برای ایفای آنها نازل نشده است. مضامین آیات ۲۴ و ۲۵ نیز حکایت می‌کنند که اندیشه‌های واهی و آرزوهای خیالین انسان، تنها مختص به دنیا

نیست و آخرت را نیز شامل می‌شود. مطابق آیه ۲۶، ملائکه که در آسمانها ساکن‌اند؛ بدون اذن و اراده الله قدرت بر شفاعت و تصرف در امور جهان را ندارند. سپس آیه ۲۷، بوضوح نشان می‌دهد که مخاطبان این تلقی را دارند که ملائکه، موجوداتی مؤنث هستند و سپس در پی آن، این تسمیه نیز از موهوماتی معرفی می‌گردد که نه از سر یقین، بلکه بواسطه گمان‌های واهی مشرکان صادر شده است. در نهایت نیز، قرآن اعلام می‌دارد که اینگونه باورها در حقیقت نوعی اعراض از یاد الله است.

در مجموع و با توجه به توضیحات فوق می‌توان دریافت که در سوره نجم، تصریحی از انتساب منات، لات و عزی به مثابه بنات الله مشاهده نمی‌شود و بر همین اساس نمی‌توان با تأمل در آیات این سوره، به چنین ماهیت‌دهی برای الهگان قائل شد. حتی آیه ۲۷ نیز که به باور مشرکان در تأنیث ملائکه تصریح دارد؛ نه بوضوح فرشتگان را به مثابه دختران الله معرفی می‌کند و نه آشکارا ایشان را با الهگان مرتبط می‌سازد. بدین ترتیب سوره نجم، در شناخت ماهیت الهگان و ارتباط ایشان با انگاره بنات الله و گروه فرشتگان چندان راهگشا به نظر نمی‌رسد و ابهامات بسیاری ذیل آن به چشم می‌آید.

۲-۲. پی‌جویی ماهیت بنات الله در قرآن کریم

چنانکه دیدیم، هرچند آیات مرتبط با الهگان عربی، صراحتی در تصریح ایشان به مثابه بنات الله نداشت اما بخش دیگری از قرآن کریم تصریح به این باور جاهلی است که مشرکان، دخترانی را برای الله قرار می‌دادند. در برخی از این آیات، این دختران بوضوح از جنس ملائکه و فرشتگان معرفی شده‌اند. در ادامه هر یک از این آیات را براساس ترتیب نزول، در سیاق خودشان مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

اول: «أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا» (اسرا/۴۰).

سیاق این آیات به بیان پاره‌ای از آموزه‌های الهی پیرامون حکمت اختصاص دارند و مصادیق متعدد آن را برمی‌شمارند (اسراء/ ۲۳-۳۸). در نهایت، با تأکید بر تحریم شرک و عاقبت اخروی آن، پیامبر و بالتبع مؤمنان را انداز می‌دهد (اسرا/ ۳۹). سپس در این آیات، مجدداً مسأله توحید و سرزنش مشرکین دنبال شده است که چگونه خدایانی برای خود درست کرده‌اند (آیه ۴۲) و در پی آن، ملائکه را از جانب خود مؤنث می‌پندارند و به مثابه دخترانی، به الله نسبت می‌دهند (آیه ۴۰). آیه ۴۱ نیز خبر می‌دهد که ایشان علیرغم آمدن ادله توحیدی قرآن، باز هم متنبه نشده و همچنان شریکانی برای او قائل هستند. بدین ترتیب، مطابق این آیات انگاره بنات الله به ملائکه قابل تطبیق است و به ایشان نظر دارد.

دوم: «فَاسْتَفْتِهِمُ الرِّبَّكَ الْبَنَاتُ وَ لَهُمُ الْبَنُونَ (۱۴۹) أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَ هُمْ شَاهِدُونَ (۱۵۰) أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ (۱۵۱) وَلَدَ اللَّهِ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۵۲) أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ (۱۵۳) مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۱۵۴) أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۱۵۵) أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ (۱۵۶) فَأَتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۵۷) وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ نَسْبًا وَ لَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۵۸) سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (۱۵۹)..... وَ مَا مِثْنَا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ (۱۶۴) وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ (۱۶۵) وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ» (صافات / ۱۴۹-۱۶۶).

آیات قبل، از نظر موضوعی به سرگذشت اقوامی اشاره دارند که بجز الله، معبودان دیگری را برگزیده بودند و به عاقبت اینگونه باورها انداز شده است. اکنون آیات مورد بحث، متعرض عقاید مشرکان پیرامون الله می‌شود و برخی باورهای جاهلانۀ ایشان را برمی‌شمرد. مطابق آیات فوق، مشرکان متهم شده‌اند که اولاً، دختران را به الله نسبت می‌دهند و پسران را خودشان برمی‌دارند (آیه ۱۴۹ و ۱۵۳)؛ ثانیاً، ملائکه را مؤنث تصور می‌کنند (آیه ۱۵۰) و ثالثاً، برای الله، فرزندان قائل هستند (آیه ۱۵۲) و رابعاً، میان الله و جنیان ارتباط و خویشاوندی تصور می‌کنند (آیه ۱۵۸). در این آیات، با دلائل تجربی (آیه ۱۵۰)؛ عقلی (آیات ۱۵۱-۱۵۵) و همچنین نقلی (آیه ۱۵۶-۱۵۷) چنین انتساباتی تماماً نفی شده است. در انتها نیز، حقیقت امر از زبان خود فرشتگان بیان شده است و ایشان، خود را به عنوان کارگزاران الله معرفی می‌کنند (آیه ۱۶۴-۱۶۶). چنانکه از آیات فوق بر می‌آید؛ در تعریف بنات به ملائکه تصریحی مشاهده نمی‌گردد. به بیانی ساده‌تر، این آیات (۱۴۹-۱۵۰) ظرفیت این خوانش را هم دارند که از یکدیگر منقطع باشند و نه یک باور، بلکه باورهای مختلف مشرکان ذیل الله را گزارش دهند.

سوم: «أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَ أَصْفَاكُمُ بِالْبَنِينَ (۱۶) وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ (۱۷) أَوْ مَنْ يُنشِؤُا فِي الْجَلِيَّةِ وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ (۱۸) وَ جَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَ يُسْأَلُونَ» (زخرف: ۱۶-۱۹).

مطابق سیاق این آیات، مشرکان برای الله جزء قرار می‌دادند و او را صاحب فرزند می‌شمردند. مطابق آیه ۱۶، ایشان دختران را به او نسبت می‌دادند و پسران را برای خود برمی‌داشتند. برای محکوم کردن همیشگی این انتساب، قرآن از عادات مرسوم در زندگی اجتماعی خود مشرکان استفاده می‌کند که دختر را ننگ خود می‌شمردند (آیه ۱۷) (برای مطالعه در مورد ارتباط این آیات با نظام اجتماعی مشرکان ر.ک: محققیان، ۱۳۹۸ الف، سرتاسر مقاله). در ادامه، از تأیید ملائکه در منظر مشرکان خبر می‌دهد و باور ایشان را در این زمینه به

نقد می‌کشد (آیه ۱۹). چنان‌که مشاهده می‌شود در این آیات نیز مطابق دسته قبل، ماهیت واژه بنات مشخص نیست؛ نه صراحتی در الهگان دارد و نه در ملائکه می‌تواند وضوح آشکار داشته باشد.

چهارم: «أَمْ لَآ الْبَنَاتُ وَ لَكُمْ الْبَنُونَ (۳۹) أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۰) أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ (۴۱) أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمْ الْمَكِيدُونَ (۴۲) أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (طور/ ۳۵-۴۳).

این آیات نیز، در سیاق آیاتی واقع شده‌اند که استدلال‌هایی پیرامون قدرت الله و توحید او مطرح می‌شود و در این بین، برخی باورهای مشرکان نیز مورد چالش قرار می‌گیرند. از جمله این باورها، انتساب دخترانی به الله است. چنان‌که مشاهده می‌شود؛ این آیات، هیچ تصریحی یا هیچ تلویحی به ماهیت این بنات (اینکه فرشته‌اند یا خدایان مشرکان) ندارند و در این زمینه، مبهم به نظر می‌رسند.

پنجم: «وَ يَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتَسْتَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ (۵۶) وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَ لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ (۵۷) وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ (۵۸) يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَلَيْسَ عَلَىٰ هُوْنٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۵۹) لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (النحل/ ۵۶-۶۰).

سیاق آیات فوق به بحث پیرامون توحید و خدانشناسی از طریق نظام آفرینش پرداخته (نحل/ ۴۸-۵۰) و سپس از نفی شرک سخن گفته است (نحل/ ۵۱-۵۵). اکنون در آیات مورد بحث، به بخشی دیگر از بدعت‌های مشرکان اشاره می‌شود. مطابق این آیات، مشرکان برای بت‌های خویش، سهم‌هایی از قربانی‌هایشان را قرار می‌دادند (آیه ۵۶)؛ در حالیکه خودشان از دختران متنفر بودند (آیه ۵۸-۵۹)؛ دختران را به الله اختصاص می‌دادند (آیه ۵۷). چنان‌که از این آیات بدست می‌آید؛ ماهیت واژه بنات، نه در ملائکه تصریح دارد و نه با الهگان مشرکان یعنی منات، لات و عزی مرتبط به نظر می‌رسد. حتی محتمل است که این ماهیت، مطابق آیه ۵۶، به قربانی‌های مؤنث مشرکان نیز دلالت داشته باشد که به الله اختصاص می‌دادند و قربانی‌های مذکر را خود برمی‌داشتند.

با توجه به توضیحات فوق، در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان بیان نمود که گویی تنها آیات دسته اول هستند که در معرفی ماهیت بنات الله به فرشتگان و ملائکه صراحت دارند. سایر آیات مورد بحث دلالت صریحی در این زمینه ندارند و حتی برخی همانند دسته پنجم، محتمل است به انگاره‌ای کمتر رایج در این حوزه یعنی قربانی‌های مشرکان

اشاره داشته باشند. از سویی دیگر، در مفصل‌بندی دسته‌های فوق، مستقیماً به باورهای جاهلانۀ مشرکان دربارهٔ منات، لات و عزى تصریحی نمی‌شود و نمی‌توان صراحتاً ارتباطی میان این الهگان با انکارۀ بنات الله و حتی ملائکه و فرشتگان دریافت.

۳. واکاوی ماهیت الهگان در منابع پیشاقرآنی

با توجه به موقعیت منات، لات و عزى به عنوان اصلی‌ترین خدایگان مشرکان می‌توان انتظار داشت که در منابع برجای مانده از عربستان پیشااسلام، این خدایگان نقش کلیدی و محوری ایفا کرده باشند. عمدهٔ این منابع، شامل شواهد باستان‌شناسی همانند کتیبه‌ها و حکاکی‌ها هستند. از اوایل قرن نوزدهم شناخت ما از این شواهد عینی فزونی یافته است و برخی محققان کوشیده‌اند با کمک آنها به شناخت موقعیت اعراب در هنگام ظهور اسلام بپردازند. کتیبه‌های مناطق شمالی شبه جزیرهٔ عربستان (همانند منطقهٔ لحيان، کتیبه‌های صفای، کتیبه‌های منطقهٔ حجر، پالمیر و نبط) و نیز مناطق جنوبی (همانند یمن، معین، سبأ و غیره) برخی از مهم‌ترین این کتیبه‌ها هستند که در قرون اخیر کشف شده‌اند و به مدد دانش باستان‌شناسی و زبان‌شناسی ما را در شناخت موقعیت کهن این الهگان مدد می‌رسانند. در کنار این شواهد عینی، مکتوبات برجای مانده از آن دوران نیز که عمدتاً به زبان یونانی و رومی نوشته شده‌اند؛ می‌توانند راهنمای ما در شناخت الهگان باشند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: محققان، ۱۳۹۹ الف).

۳-۱. ماهیت الهگان در شواهد عینی باستانی

واکاوی ماهیت الهگان در کتیبه‌ها و شواهد عینی پیشااسلام که تاکنون یافت شده و به خوانش درآمده‌اند؛ ما را به نکات زیر رهنمون می‌سازد:

اولاً؛ در هیچ‌یک از این شواهد، یادکرد منات، لات و عزى به‌صورت همزمان و در کنار یکدیگر (مثلاً در یک معبد، یا یک کتیبه یا هر شاهد باستانی دیگر) دیده نمی‌شود و بالتبع روابط خویشاوندی میان ایشان (یعنی به مثابهٔ سه خواهر) ظاهراً هیچ شاهد روشنی در این منابع ندارد. اما این در حالی‌ست که مدارکی دالّ بر همنشینی جفتی این الهگان در معابد مختلف قابل مشاهده است که نمی‌توان به‌سادگی از آن‌ها عبور کرد. به عنوان نمونه، جان هیلی، از همراهی لات و مناتو (نام دیگر منات) در کنار خدای مذکر ذوالشری در لیست اسامی خدایان ثبت شده در یکی از پانتئون‌های منطقهٔ حجر یاد می‌کند (Healey, 2001: 111). شوقی ضیف نیز، از ذکر نام خدا بانوی منات و لات همراه با خدای بعل (مذکر) در کتیبه‌های صفایی خبر داده است (ر.ک: ضیف، ۱۳۶۴: ۱۲۹). اینگونه

همنشینی‌ها، گرچه لزوماً به اثبات روابط خواهری میان این الهگان منجر نمی‌گردند اما به‌رحال در ارتباط با انگاره بنات الله قابل تأمل هستند.

ثانیاً؛ تقریباً در هیچ‌یک از این منابع، یادکرد منات، لات و عزی (چه به‌صورت مجزا و چه به‌صورت هم‌زمان یا جفتی) در کنار الله دیده نمی‌شود. بر همین اساس روابط خویشاوندی میان این دختران و الله نیز (رابطه پدر و دختری) محل تردید است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: Alpass, 2013: 31-32; Healey, 2001: 13). تنها شاهی که در این زمینه قابل تأمل است؛ تحقیقات باستان‌شناس معاصر، ویننت است که با نظر به کتیبه‌های مختلف و نسبتاً پراکنده از منطقه لحيان که قدمت آنها به حدود هزارسال قبل از ظهور اسلام می‌رسد؛ از احتمال رواج تقدیس هم‌زمان الله و سه الهه منات، لات و عزی در این منطقه و از آنجا احتمال رابطه خویشاوندی میان ایشان حکایت می‌کند. البته ویننت تنها بر اساس اسامی مختلفی که هر یک به طریقی مرتبط با الله و این الهگان (هرچند بطور تلویحی) هستند؛ این امکان را مطرح می‌سازد (به عنوان نمونه، ویننت «بعل سمین» را الله معرفی می‌کند) (ر.ک: Winnet, 1940: 116-119-120). علاوه بر ویننت، گوردن دی تیوبی، اسلام شناس و یهودشناس معاصر نیز مدعی است که با نظر به کتیبه‌های منطقه اوگاریت (نزدیک دریای مدیترانه و شمال سوریه) می‌توان به ارتباط خویشاوندی میان این الهگان (یعنی منات، لات و عزی) در کنار بعل و به مثابه دختران او راه یافت (D.newby, 2002: 140).

ثالثاً؛ نهایت چیزی که در میان منابع مذکور، پیرامون خویشاوندی هر یک از الهگان با الله قابل مشاهده است؛ همراهی جداگانه هر یک از ایشان یعنی منات، لات و عزی با خدایانی مذکر (البته بجز الله) است. به عنوان نمونه، لات در مناطق مختلف سامیان، با خدایان مذکری همانند احد (ر.ک: Al-Jallad, 2019)؛ بعل سمین (-15: Drijvers, 1976) و ذوالشری (برای آگاهی بیشتر ر.ک: Winnet, 1940: 124؛ Healey, 2001: 113-114) و غیره دیده می‌شود؛ یا الهه عزی، در کنار خدایان مذکری همانند ذوالسماوی (Robin, 2001: 5/88)؛ بعل (Albright, 1968: 232) و غیره گزارش شده است. الهه منات نیز عمدتاً با ذوالشری (Cooke, 1903: 79/5-6) و بل (Teixidor, 1979: 16-18) و نیز ر.ک: Hoyland: 2001: 144) دیده می‌شود.

در این گروه از شواهد، هرچند منات، لات و عزی همنشین با الله نیستند اما به‌رحال بعید نیست که باوری شبیه باورهای فوق در میان مشرکان پیرامون رابطه الله و هر یک از الهگان منات، لات و عزی نیز بوده باشد که شواهد آن بدست ما نرسیده یا

این مدارک، در آینده کشف شوند؛ چنان که محققان بسیاری همانند جواد علی و غیره، دانش باستان‌شناسی را در شناخت خدایان جاهلی دارای پتانسیل‌های بالقوه‌ای می‌دانند (ر.ک: علی، ۲۰۰۱: ۱۶۳/۱۱ به بعد). حتی محتمل است که اینگونه باورها، اعتقادات اعراب جاهلی را در این زمینه (خویشاوندی الله و هریک از این الهگان) شکل داده باشند و خاستگاه آن به شمار آیند.

در کنار احتمالات فوق، حدس‌های دیگری نیز مطرح شده است. به عنوان نمونه، برخی معتقدند هرچند منات، لات و عزی در شواهد فوق همنشین با الله نیستند و عمدتاً با خدایانی همانند ذوالشری، بعل، بل و هبل همراه گردیده‌اند اما بعید نیست خدایان نرینه مذکور، القاب و اسامی دیگری برای الله در مناطق مختلف شبه جزیره عربستان در زمانی پیش از ظهور اسلام بوده باشند (ر.ک: Smith, 1907: 70). به عنوان نمونه، برخی همانند ولهوزن، هبل را نام دیگر الله می‌داند (ر.ک: Wellhausen, 1897: 75-76؛ به نقل از Healey, 2001: 130) یا جان هیلی و عده بسیاری دیگر از همسانی ذوالشری و الله سخن می‌گویند (Healey, 2001: 92-116). هرچند در منابع متقدم اسلامی چنین همسانی‌هایی دیده نمی‌شود.

غیر از موارد فوق، تحلیل‌های دیگری نیز ذیل این شواهد باستانی ارائه شده است که به دلیل رعایت حجم نوشتار، از ذکر آنها خودداری می‌کنیم و خواننده محترم را به منابع مذکور ارجاع می‌دهیم (برای آگاهی بیشتر ر.ک: Macdonald and Nehmé, 2000: 967-968؛ 10/967-968؛ Fahd, 1986: 5/692؛ Winnet, 1940: 124؛ Smith, 1907: 304).
رابعاً، با نظر به مکتوبات باستانی، برخلاف شواهد عینی که شرح آن رفت، می‌توان دریافت که این سه الهه، القاب و عناوین مختلف از ستاره زهره بوده‌اند (Fahd, 1968: 167-168) و چون این ستاره، دختر خدای ماه-پدر تلقی می‌شد؛ انتساب الهگان عربی به الله نیز، تنها از این طریق محتمل به نظر می‌رسد. نیز از آنجا که ماهیت قدسی این ستاره، ارتباط وثیقی با فرشته ایشثار در متون آرامی کهن دارد؛ می‌توان خاستگاه فرشته‌گون این الهگان را نیز در میان اعراب باستان حدس زد (برای مطالعه تفصیلی ر.ک: محققان، ۱۳۹۹ ب).

در مجموع و براساس توضیحات فوق، اینطور به نظر می‌رسد که هرچند شواهد باستانی در زمینه ماهیت این الهگان مبهم هستند؛ اما با نظر به منابع مکتوب برجای‌مانده از آن دوران، می‌توان هویت‌دهی ایشان به بنات الله را تا حدودی تبیین نمود و محتمل دانست.

۴. واکاوی ماهیت الهگان در منابع متقدم اسلامی

یکی از منابع قابل توجه پیرامون شناخت ماهیت منات، لات و عزی، مکتوبه‌ها و نوشته‌جانی است که توسط مسلمانان در قرون نخستین اسلامی و غالباً تا سده سوم هجری نگارش یافته‌اند. مطالعه این آثار که بالغ بر ۳۷۰ کتاب می‌گردند؛ برای بررسی ماهیت این خدایان و کیفیت زیست ایشان در دوران پیش از ظهور اسلام و اوایل ظهور آن بسیار حائز اهمیت است. اطلاعات ارائه شده در سده‌های بعد، در متون مختلف تفسیری، تاریخی، ادبی و غیره، عمدتاً تکرار مضامین مکتوبات همین سه قرن است و تنها کوشش شده‌است تا اقوال برگزیده با استناد به شواهدی از نمونه‌های کم کاربرد این مضامین تأکید گردند.

اما با مروری بر اقوال و آثار این دوره به نظر می‌رسد شاهد وجود یک شکاف نسبتاً عمیق در میزان آگاهی‌ها پیرامون هویت الهگان و اساساً ماهیت انگاره بنات الله هستیم. دقت در این منابع نشان از آن دارد که سه گونه ماهیتی مجزا و مستقل برای این خدایگان قابل تصور است: بنات الله، صنم، غرائق العلی.

۴-۱. ارتباط الهگان با بنات الله

در پی جستاری در منابع مختلف سه سده نخست هجری، می‌توان ردپایی نسبتاً کم‌رنگ از باورهایی را مشاهده کرد که منات، لات و عزی را به مثابه بنات الله و دختران خداوند تلقی می‌کردند. البته در این بین، اختلافات و تشتهایی در این اقوال مشاهده می‌شود که در انواع زیر قابل تفکیک‌اند:

۴-۱-۱. عزی به مثابه بنات الله

در اواخر سده اول و اوایل سده دوم قمری، قتاده (م ۱۱۸ق) روایتی را ذکر می‌کند که مطابق آن، مشرکان هرچند لات و عزی را تقدیس می‌کردند اما بطور خاص، تنها عزی را به مثابه دختر خداوند و بنات الله می‌شناختند (ر.ک: ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ۱۳۶۱/۴ به نقل از قتاده).

بعید نیست که علت اختصاص تعبیر بنات الله به عزی، به جایگاه این خدای جاهلی در میان قریش بازگشت داشته باشد که به مثابه بزرگترین بت و صنم در میان ایشان تلقی می‌شد و نسبت به دو خدای دیگر یعنی منات و لات از اهمیت و احترام بیشتری برخوردار بود (کلبی، ۲۰۰۰: ۱۸). مطابق آنچه در منابع متقدم دیده می‌شود؛ حرم و معبد اصلی عزی در مکه و در میان قریش قرار داشت؛ در حالیکه حرم اصلی لات در شهر

طائف و در میان قبیله ثقیف؛ و معبد اصلی منات در ناحیه قدید (شهری در فاصله مکه و مدینه) و در میان دو قبیله اوس و خزرج واقع شده بود (کلبی، ۲۰۰۰: ۲۷). بر همین اساس محتمل است که قتاده، تنها باور مشرکان مکه و قریشیان را ذیل انگاره بنات الله گزارش نموده باشد.

۲-۱-۴. لات و عزی به مثابه بنات الله

در طی سده سوم قمری، این قتیبیّه دینوری (م ۲۷۶ق) و بلاذری (م ۲۷۹ق) لات و عزی را (آن هم بدون یادکردی از منات) به مثابه بنات الله معرفی کرده‌اند. مؤید ایشان روایتی است که داوود بن ابی‌هند از محمد بن عباد مخزومی نقل کرده است. در این روایت، ابوبکر از ماهیت لات و عزی سؤال می‌کند و در پاسخ او، عمر این دو را به مثابه دختران الله معرفی می‌نماید:

«حدّثنی محمد بن عبد‌العزیز قال: حدّثنا أبو سلمة عن حماد بن سلمة قال: أخبرنا داود بن أبي هند عن محمد بن عباد المخزومي أنّ قريشا قالت: قتيصوا لأبي بكر رجلا يأخذه، فقيصوا له طلحة بن عبيد الله؛ فأتاه وهو في القوم فقال: يا أبا بكر، قم إليّ؛ قال: إلام تدعوني؟ قال: أدعوك إلى عبادة اللات والعزى؛ قال أبو بكر: من اللات؟ قال بنات الله، قال: فمن أمّهم؟ فسكت طلحة وقال لأصحابه: أجيئوا صاحبكم، فسكتوا؛ فقال طلحة: قم يا أبا بكر، فإني أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله؛ فأخذ أبو بكر بيده فأتى به النبي صلى الله عليه وسلم فأسلم» (ابن قتيبيّه الدینوری: ۲۱۶/۲؛ بلاذری: ۱۱۹/۱۰).

نکته جالب توجه، مضمونی مشابه روایت فوق است که در تفسیر مجاهد بن جبرمکی (م ۱۰۴ق) در طی سده دوم قمری دیده می‌شود. در این روایت، ابوبکر از مادر فرشتگان (نه مادر لات و عزی) پیجویی می‌کند که به مثابه دختران الله معرفی شده‌اند. در جواب او، جنیان به مثابه مادر ایشان معرفی می‌گردند (ر.ک: مجاهد، ۱۴۱۰ق: ۵۷۱).

در میان دیگر منابع سه سده نخست، ظاهراً کسانی را نداریم که مشابه روایات فوق را نقل کرده باشند یا قول مشخصی از آنان در تأیید گزارشات مذکور ثبت شده باشد.

۳-۱-۴. منات، لات و عزی به مثابه بنات الله

از میان تمامی نویسندگان سده‌های نخستین، محمد بن هشام کلبی (م ۲۰۴ق) از مفسران اخباری کوفه، گزارشی نادر پیرامون الهگان ارائه می‌دهد (کلبی، ۲۰۰۰: ۱۹) که مشابه آن در دیگر منابع متقدم یافت نمی‌شود. او در خلال گزارشی فشرده پیرامون جایگاه بت عزی در میان قریش اشاره می‌کند که مشرکان، ذکر تلبیّه خاصی داشتند که عبارت بود از:

«وَكَاثَتْ قُرَيْشٌ تَطْلُوفُ بِالْكَعْبَةِ وَتَقُولُ ... وَاللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ ... فَإِنَّهُنَّ الْغَرَانِيقُ الْعُلَىٰ وَإِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَتُرْتَجَىٰ» (کلبی، ۲۰۰۰: ۱۹).

کلبی در ادامه یادآور می‌شود که اسامی منات، لات و عزی که در این ذکر یاد شده‌اند؛ موسوم به بنات الله بودند و باور به شفاعت ایشان در نزد مشرکان رایج بود:

«كَانُوا يَقُولُونَ بَنَاتُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ ذَلِكَ وَهِنَّ يَشْفَعْنَ إِلَيْهِ» (همان).

کلبی بدون آنکه اطلاعات بیشتری ذیل این ذکر و تعبیر آن بیفزاید، تنها می‌نویسد این ذکر با کمی تغییر در قرآن نیز آورده شده است:

«أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ * أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ» (النجم/ ۱۹-۲۱) (همان).

در میان نویسندگان سده‌های نخستین، کسانی را نداریم که قول مشخصی از آنان در تأیید گزارش کلبی ثبت شده باشد. آنچه عمدتاً در این منابع قابل مشاهده است؛ اولاً، یادکرد ذکر آیینی مذکور (البته قسمت ابتدایی آن) در قالب ماجرای غرانیق و آیات شیطانی است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت و ثانیاً؛ آنچه عمدتاً در این منابع به چشم می‌آید؛ معرفی ملائکه و فرشتگان به مثابه بنات الله و دختران خداوند است نه خدایگان جاهلی.

۴-۱-۴. پیجویی ماهیت بنات الله در منابع متقدم

در راستای مقابله با گفتمان پیشین که یا تنها برخی از الهگان را بنات الله می‌دانست و یا همانند کلبی، هر سه خدای جاهلی منات، لات و عزی را به مثابه دختران الله معرفی می‌کرد؛ طیفی از کهن‌ترین اظهارنظرها اشاره به برخی دیگر از روایات منقول از صحابه و تابعین دارند با این مضمون که وراى تعبیر بنات الله، اصلاً سخن از ملائکه است نه خدایان مشرکان (یعنی منات، لات و عزی). به عنوان نمونه ابن اسحاق (م ۱۵۱ق)، در ضمن روایتی از باور مشرکان در این زمینه اینگونه خبر می‌دهد:

«وقال قائلهم: نحن نعبد الملائكة وهن بنات الله» (ابن اسحاق، ۱۳۹۸ق: ۱۹۹).

مشابه این همسانی میان ملائکه و بنات الله در بسیاری از دیگر منابع سه قرن اول هجری نیز مشاهده می‌شود (ر.ک: تنوير المقياس من تفسير ابن عباس، بی‌تا: ۱۴۶/۱؛ مجاهد، ۱۴۱۰ق: ۵۷۱؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ۵۸۱/۱-۵۸۲؛ سفیان ثوری، ۱۴۰۳ق: ۲۵۵؛ یحیی بن سلام، ۱۴۲۵ق: ۷۰/۱ و غیره).

همچنین بسیاری از صحابه و تابعان نیز قائل به همین قول معرفی شده‌اند (ر.ک: طبری، ۱۴۲۰ق: ۴۵۳/۱۷ به نقل از قتاده و ابن مسعود و عبدالرحمن بن زید؛ طبری، ۱۴۲۰ق:

۱۲۱/۲۱ به نقل از سدی؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ۱۳۶۱/۴ به نقل از عبدالرحمن بن زید بن اسلم و غیره).

توضیحات مذکور و کثرت معنایابی فوق در منابع مختلف، آن هم از سوی صحابیان و تابعان متعدد پیامبر (ص) و ائمه (ع) نشان می‌دهد که برای نویسندگان سده‌های نخست هجری، انگاره بنات الله عمدتاً به مثابه ملائکه شناخته می‌شده است نه خدایگان مشرکان یعنی منات، لات و عزی.

۲-۴. واکاوی سایر اقوال پیرامون ماهیت الهگان در منابع متقدم

برای درک بهتر ماهیت الهگان (منات، لات و عزی)، واکاوی دیگر خصائص ماهیتی ایشان در منابع نخست اسلامی می‌تواند راهگشا باشد. در میان این منابع، علاوه بر تعریف ایشان به مثابه بنات الله، دو خصلت دیگر برای ایشان معرفی گردیده است:

۱-۲-۴. منات و لات و عزی به مثابه سه بت و صنم

تقریباً تمامی منابع متقدم مسلمانان در سه سده نخست هجری، منات و لات و عزی را به مثابه سه بت و سه صنم معرفی کرده‌اند. به عنوان نمونه، پیش از آنکه کلبی (م ۲۰۴ق)، این خدایگان را به مثابه بت‌های مشرکان گرد آورده و معرفی سازد (کلبی، ۲۰۰۰: ۱۳-۱۹)؛ مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق)، ذیل تفسیر آیه ۸۶ سوره نحل، از ایشان به مثابه اصنام یاد کرده است (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۴۲۳ق: ۴۸۲/۲).

باید توجه داشت هیچ آیه‌ای در قرآن کریم دیده نمی‌شود که در تعریف ایشان به مثابه بت یا صنم تصریح داشته باشد و از ایشان به مثابه اجسامی دست ساخته یا تراشیده شده سخن گفته باشد.

۲-۲-۴. منات، لات و عزی به مثابه غرائق العلی

از دیگر ماهیت‌های معرفی شده برای الهگان در منابع متقدم اسلامی، تعریف ایشان به مثابه غرائق العلی است که تنها و بطور خاص در ضمن گزارشات مرتبط با ماجرای غرائق بدان اشاره رفته است. مضمون این ماهیت‌دهی هرچند در منابع مختلف با عبارات متفاوتی دیده می‌شود اما جامع آنها به شرح زیر است:

«أَفْرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ، وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ، تِلْكَ الْغَرَائِقُ الْعَلِيَّةُ وَانَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَتَرْتَجِي».

ماجرای آیات شیطانی در متون تفسیری روایت شده از قریب به اتفاق مفسران سرشناس دو قرن نخست هجری گزارش شده است (ر.ک: مجاهد، ۱۴۱۰ق: ۴۸۳؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ۱۳۲/۲؛ یحیی بن سلام، ۱۴۲۵ق: ۳۸۴/۱؛ عبدالرزاق، ۱۴۱۹ق: ۴۰۹/۲؛ یحیی بن سلام: ۳۸۴/۱ به نقل از ابوالعالیه، کلبی و قتاده؛ ابن ابی حاتم، ۲۵۰۲/۸ به نقل از سدی).

این ماجرا همچنین در آثار سیره مغازی که در دو قرن نخست هجری روایت شده است، دیده می‌شود (ر.ک: ابن اسحاق، ۳۹۸ق: ۱۷۷-۱۷۸؛ بیهقی، ۴۰۵ق: ۲۸۵/۲ به نقل از موسی بن عقبه؛ برای مطالعه بیشتر در مورد این ماجرا ر.ک: Ahmed, 2004: 5/531-535).

فارغ از صحت یا کذب این ماجرا و اینکه جزئیات واقعه غرائق دقیقاً از چه قرار بوده‌است؛ آنچه در این پژوهش حائز اهمیت است نظر به فصل مشترک این واقعه با ذکر آیینی (تلبیه) مذکور از کلبی است که در هر دوی آنها، منات، لات و عزی به مثابه غرائق العلی و نیز به مثابه موجوداتی که قادر بر شفاعت هستند؛ معرفی گردیده‌اند. از سویی دیگر، با وجود نقل‌های متعدد از ماجرای فوق در منابع متقدم مسلمانان، برخلاف انتظار هیچ توضیحی پیرامون ماهیت غرائق العلی، همانند اینکه معنا و مفهوم آن چیست؛ نحوه ارتباط و علت انتساب آن به منات، لات و عزی چگونه است؛ در این منابع دیده نمی‌شود. بر همین اساس جای این پرسش خالی است که با چه توجیهی، خدایگان مشرکان، یا چنان‌که منابع متقدم نوشته‌اند؛ بت‌هایی سنگی یا چوبی می‌توانند غرائق العلی باشند و اساساً توصیف ایشان به این تعبیر حاوی چه مضامینی است؟ این تعبیر، چه ارتباطی با نقش شفاعتی این خدایگان یا این اصنام دارد؟ آیا یادکرد این خدایگان به مثابه غرائق العلی، تناقضی یا خلأیی را در گزارش کلبی و نیز گزارشات دیگر منابع متقدمی که از تعبیر «غرائق العلی» در میان مشرکان خبر داده‌اند؛ آشکار نمی‌سازد؟ آیا می‌توان ارتباطی معنایی میان مفهوم غرائق العلی و ماهیت بنات الله کشف نمود که به رفع خلأ مذکور در منابع مورد بحث منتهی گردد؟

به نظر می‌رسد برای پاسخ به این پرسش‌ها، واکاوی مفهوم غرائق العلی امری ضروری است و تا حد زیادی از ابهامات این منابع می‌کاهد.

۳-۲-۴. واکاوی مفهوم غرائق العلی و ارتباط آن با الهگان

کلمه غرائق، که می‌تواند هم جمع غرنوق باشد و هم غرنیق، به معنای «طائر ابيض» یا «پرنده سفید» تعریف شده است (فراهیدی: ۴۵۸/۴) و واژه العلی نیز غالباً به معنای «رفیع و بلندمرتبه» فهمیده می‌شود (فراهیدی: ۲۴۵/۲). بدین ترتیب هرچند معنای دقیق عبارت «غرائق العلی» نامعلوم است، اما می‌تواند به معنای «موجودات بالدار بلندمرتبه» یا «پرندگان رفیع و بلندمرتبه» معنا گردد.

در حالت اول، این تعبیر می‌تواند ارتباط مفهومی با فرشتگان داشته باشد و علامت یا نشانه‌ای از ایشان به مثابه موجودات عالی یا موجودات بلندمرتبه و آسمانی شمرده شود. مؤید این امر، آیات قرآنی مختلف است که اولاً، فرشتگان را به مثابه موجوداتی

بالدار معرفی کرده‌اند (فاطر/۱) و ثانیاً، با تعبیر «الملا الاعلی»، جایگاه بلند مرتبه ایشان و بارگاه آسمانی‌شان را اشاره نموده‌اند؛ همانند:

«لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ يُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ» (صافات/ ۸).

«مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ» (ص/ ۶۹).

در آیه سوره صافات تعبیر «الملا اعلی»، مطابق آنچه در تفاسیر متقدم دیده می‌شود؛ به ملائکه بازگشت دارد (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ۶۰۲/۳) یعنی همان ملائکه‌ای که در آسمان‌ها ساکن‌اند و شیاطین می‌خواهند به گفتگوی ایشان گوش دهند تا اخبار وحی را از ایشان برابند ولی از هر طرف تیرباران می‌شوند. آیه دوم نیز از مشاجره ملائکه با خداوند در هنگام آفرینش انسان و معرفی او به مثابه خلیفه بر روی زمین خبر می‌دهد (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۶۵۳/۳؛ عبدالرزاق، ۱۴۱۹: ۱۲۶/۲). بنابراین با توجه به دو آیه فوق، تعریف غرانیق العلی به مثابه ملائکه در بافت نزول قرآن کریم امری بعید و دور از انتظار نیست.

با توجه به این معنایابی، توصیف الهگان عربی (منات، لات و عزی) به غرانیق العلی، در حقیقت توصیف ایشان به مثابه صفاتی از صفات ملائکه و فرشتگان است و نوعی ماهیت یا خصائص فرشته‌گون را برای این خدایگان تأیید و تقویت می‌کند. بدین ترتیب اینطور به نظر می‌رسد که مشرکان، ماهیتی فرشته‌گون برای الهگان متصور بودند؛ هرچند در منابع متقدم اسلامی، این خدایگان تنها به مثابه بت‌ها و صنم‌هایی بی‌خاصیت و بی‌فایده معرفی گردیده‌اند.

از سویی دیگر، چنان‌که ذکر شد؛ «غرانیق العلی»، در سنت لغت شناسی مسلمانان، به معنای «پرنده بلندمرتبه» یا برخی مرغ‌های آبی گردن‌دراز همانند لک‌لک، مرغ ماهیخوار یا قو نیز فهمیده می‌شود (ر.ک: شیبانی، ۱۳۹۴ق: ۱۸/۳). این معنایابی می‌تواند اشاره به پرنده‌گانی داشته باشد که در برخی عقاید عامیانه و باورهای فولکلور نماد روح یعنی واسطه میان آسمان و زمین بوده‌اند (شوالیه و گربران، ۱۳۷۸: ۱۹۶/۲-۲۰۰). به‌عنوان نمونه، پرنده‌گانی که به مثابه رسولان و پیام‌آوران خدا (با خدایان) یا دستیار خدایان ایفای نقش می‌کنند و دخالت‌ها و تصرفاتی را در جهان طبیعت به انجام می‌رسانند؛ همانطور که یک فرشته، یک رسول خداست و اموراتی را از جانب او انجام می‌دهد. در فولکلور بسیاری از جوامع نیز لک‌لک نماد برکت و خوش‌یمنی، جاودانگی، تولد کودک و غیره است و عمدتاً شادی و نشاط را در میان مردمان جاری می‌سازد (ر.ک: شوالیه و گربران، ۱۳۷۸: ۱۵/۵-۱۶).

با نظر به باورهای اهل کتاب نیز، می‌توان مؤید دیگری برای این معنایابی پیدا نمود. به عنوان نمونه، در کتاب زکریای پیامبر، پیوند انگاره فرشته و لک‌لک به صورت زیر نشان داده شده است:

«۹ پس چشمان خود را برافراشته، نگرستم و اینک دو زن بیرون آمدند و باد در بال‌های ایشان بود و بال‌های ایشان مثل بال‌های لَقْلَق (لک لک) بود و ایفا (نوعی سبد) را به میان زمین و آسمان برداشتند. ۱۰ پس به فرشته‌ای که با من تکلم می‌نمود گفتم: «اینها ایفا را کجا می‌برند؟ ۱۱ او مرا جواب داد: «تا خانه‌ای در زمین شِنَار (Shinar: شهری در بابل) برای وی بنا نمایند و چون آن مهیا شود؛ آنگاه او در آنجا بر پایه خود بر قرار خواهد شد» (زکریا: ۵-۹).

مطابق عبارت فوق، فرشتگان به زکریا، صحنه‌ای از دو زن با بال‌هایی شبیه لک‌لک نشان می‌دهند که سلاح تبهکاری را می‌ربایند و به شهری در بابل می‌برند. به نظر می‌رسد که این توصیف، بی‌شبهت با نقش شفاعتی این موجودات نباشد. به بیانی ساده‌تر، این احتمال چندان دور نیست که اعراب، در تماس با اهل کتاب مخصوصاً یهودیان، چنین همسانی‌هایی را میان خدایگان مادینه خویش (یعنی منات، لات و عزی) با فرشتگان و ملائکه قائل بوده باشند و چنین نقش‌هایی را به این الهگان انتساب می‌داده‌اند.

با توجه به این توضیحات، اینطور به نظر می‌رسد که تعبیر «غرانیق العلی» هرچند در باورهای جاهلی مشرکان به مثابه توصیفی از منات و لات و عزی معرفی شده است (ر.ک: کلیه آثاری که از واقعه غرانیق یاد کرده‌اند) اما بی‌ارتباط با فرشتگان نبوده است و از تلقی نوعی پیوند یا هم‌آنی میان الهگان و ملائکه در نزد مشرکان خیر می‌دهد. علاوه بر آن، متأثر از باورهای عامیانه و نیز آیات کتاب مقدس (زکریا ۹: ۵)، این خدایگان کارکرد شفاعتی نیز داشته‌اند و قادر به دخل و تصرفاتی در امور جهان بوده‌اند. بدین ترتیب، چنان‌که ملائکه به مثابه دختران خداوند تلقی می‌گردیده‌اند؛ بعید نیست که منات، لات و عزی نیز بنات الله به شمار می‌آمده‌اند. در صورت صحت این فرض، انگاره بنات الله هم بر ملائکه قابل تطبیق است و هم بر الهگان عربی (بررسی کیفیت تلقی ملائکه به مثابه دختران خداوند و خاستگاه یا چگونگی چنین انتسابی، بحثی مستقل است که در مقاله‌ای جداگانه بحث شده است: محققیان، ۱۳۹۹ ب).

از توضیحات فوق این نکته نیز آشکار می‌شود که منابع سنتی مسلمانان، علی‌رغم اینکه واقعه غرانیق را گزارش کرده‌اند؛ اما متوجه تناقض آن با سایر قسمت‌های

گزارش‌هایشان پیرامون الهگان نبوده‌اند. در حقیقت اینطور به نظر می‌رسد که گویی ایشان با برداشت فرشته‌گون برای این الهگان مشکل داشته‌اند و در تنگنای توضیح قرار گرفته‌اند زیرا صنم خواندن این خدایگان، با تعبیر ایشان به غرائق العلی و باور به نقش شفاعتی و در نهایت، بنات الله خواندن ایشان چندان سازگار به نظر نمی‌رسد. شرح مفصل این امر همراه با سایر نقدهای وارد به منابع متقدم، در مقاله‌ای مستقل به تفصیل بحث خواهد شد.

۵. نتیجه

در این مطالعه کوشیدیم با نظر به سه گروه از منابع یعنی شواهد پیشاقرآنی، قرآن کریم و منابع متقدم مسلمانان در سه سده نخست هجری، راهی برای واکاوی ماهیت الهگان عربی یعنی منات، لات و عزی در یابیم.

چنانکه دیدیم، در منابع دسته نخست، مخصوصاً شواهد عینی و باستانی، هرچند نام این الهگان در کنار خدایان مذکر متعددی، بجز الله، در معابد و پانتئون‌های مختلف عربستان باستان دیده می‌شود اما بنابر تحقیقات برخی محققان معاصر، وجود اینگونه خویشاوندی‌ها میان هریک از این الهگان با الله بعید نیست و حتی محتمل است خدایان نرینه مذکور، القاب و اسامی دیگری برای الله در مناطق مختلف شبه جزیره عربستان در زمانی پیش از ظهور اسلام بوده باشند. این در حالی‌ست که با نظر به مکتوبات باستانی می‌توان هم خاستگاه بنات تلقی شدن ایشان را تا حدودی حدس زد و هم همسانی ایشان با فرشته را قابل تبیین دانست. البته در این بین، اثبات رابطه خواهری میان هر سه ایشان (یعنی منات، لات و عزی) همچنان مسکوت است و توجیهی برای آن وجود ندارد.

نشان دادیم که براساس منابع دسته دوم اینطور بدست آمد که قرآن کریم، صراحتی در معرفی این خدایگان به مثابه بنات الله ندارد و حتی در برخی آیات، این انگاره به فرشتگان قرابت معنایی نزدیکتری دارد.

نظر در منابع متقدم اسلامی نیز آشکار ساخت که الهگان در این منابع تنها در موارد معدودی به مثابه دختران خداوند معرفی شده‌اند. آنچه در این منابع رواج بیشتری دارد؛ اولاً توصیف ملائکه و فرشتگان (نه منات، لات و عزی) به مثابه دختران خداوند است و ثانیاً، توصیف الهگان، از یکسو به مثابه صنم و بت و از سوی دیگر به مثابه غرائق العلی است. این در حالی است که توجه مطلق این منابع به صنم دانستن این خدایان و بی توجیهی

غالب ایشان به پیامدهای ذکر ماجرای غرانیق، ماهیت این الهگان را در این منابع متناقض ظاهر می‌سازد زیرا چنان‌که دیدیم، توصیف ایشان به مثابه غرانیق العلی، حلقه ارتباطی ایشان با فرشتگان به شمار می‌آید و از آنجا تلقی این الهگان به مثابه دختران خداوند را محتمل می‌سازد، چنانکه ملائکه بدین امر بوفور توصیف شده‌اند. بدین ترتیب علیرغم تلاش منابع متقدم در اختفای خصائص الوهی و انتزاعی منات، لات و عزی، این خدایگان تنها اصنام و بت‌هایی بی‌فایده و بی‌خاصیت نبوده‌اند و کارکرد شفاعتی ایشان نیز بر همین مبنا قابل فهم است.

منابع

قرآن کریم.

کتاب مقدس.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، چاپ سوم، عربستان سعودی، نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.

ابن اسحاق، محمد بن اسحاق، *سیره ابن اسحاق (کتاب السیر والمغازی)*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ق.

ابن قتیبه الدینوری، عبدالله بن مسلم، *عیون الأخبار*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
ابن هشام، عبدالملک، *السیره النبویه*، مصر، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاده، ۱۳۷۵ق.

بلاذری، أحمد، *جمل من أنساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.

بیهقی، ابوبکر، *دلائل النبوه و معرفه أحوال صاحب الشریعه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، تحقیق مجدالدین أبوطاهر الفیروزآبادی، لبنان، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.

سفیان بن سعید الثوری، أبو عبدالله، *تفسیر الثوری*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.
شوالیه، ژان و گربران، آلن، *فرهنگ نمادها*، تهران، جیحون، ۱۳۷۸.
شیبانی، اسحاق بن مرار، *الجیم*، تحقیق ابراهیم الأبیاری، القاهره، الهیئه العامه لشئون المطابع الأمیریة، ۱۳۹۴ق.

ضیف، شوقی، *العصر الجاهلی*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تأویل القرآن*، تحقیق أحمد محمد شاکر، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۲۰ق.

عبدالرزاق بن همام، ابوبکر، *تفسیر عبد الرزاق*، تحقیق محمود محمد عبده، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.

علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، دارالساقی، ۲۰۰۱م.

- کلبی، هشام بن محمد، *الاصنام*، تحقیق احمد زکی باشا، الطبعة الثالثة، القاهرة، دارالکتب المصریه، ۲۰۰۰م.
- محققان، زهرا، ۱۳۹۸ الف، «بنات الله و چالش ارزشگذاری جنسیتی ایشان در قرآن کریم»، *مجله پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث*، سال سیزدهم، شماره اول (پیاپی ۲۵)، صص ۸۱-۵۱.
- _____ ۱۳۹۸ ب، «هویت الهگان عربی در منابع پیشاسلامی؛ ماهیت، کارکرد و خاستگاه»، *مجله پژوهشی تاریخ اسلام*، شماره ۴، پیاپی ۸۰، صص ۶۸-۳۵.
- _____ ۱۳۹۹ الف، «بازیابی هویت الهگان عربی در قرآن کریم»، *مجله پژوهشی پژوهش‌های قرآن و حدیث*، در نوبت چاپ.
- _____ ۱۳۹۹ ب، «تأنیث ملائکه و خاستگاه آن در میان اعراب جاهلی»، در دست داوری.
- مجاهد بن جبرمکی، تفسیر مجاهد، مصر: دارالفکر الإسلامی الحدیثه، ۱۴۱۰ق.
- مقاتل بن سلیمان بلخی، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
- یحیی بن سلام، تفسیر یحیی بن سلام، تحقیق الدكتور هند شلبی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵ق.
- Albright, F. W, *Yahweh and the Gods of Canaan: A historical Analysis of two Contrasting Faiths*. The Jordan Lectures. New York: Doubleday and Company Inc, 1968.
- Al-Jallad, Ahmad, *The "One" God in a Safaitic Inscription*. The Ohio State University, 2019.
- Alpass. Peter, *The Religious Life of Nabataea*. Leyden: Brill, 2013.
- Ahmed, Shahab, "Satanic Verses". *The Encyclopedia of the Quran*. Edited by Jane Dammen McAuliffe. Leiden: Brill. V. 5. Pp 535- 531, 2004.
- Cooke, George Albert, *A Text- Book Of North- Semitic Inscriptions: Moabite, Hebrew, Phoenician, Aramaic, Nabataean, Palmyrene, Jewish*. Oxford: Clarendon Press, 1903.
- Drijvers, H.J.W, *The religion of Palmyra; Iconography of religions*. Leiden: E.J. Brill. XV, 15, 1976.
- D.newby, Gordon, *A concise Encyclopedia of Islam*, England: OneWorld, 2002.
- Fahd, T., "al-Lāt", *Encyclopaedia of Islam*, Edited by: P. Bearman, Th. Bianquis, C.E. Bosworth, E. van Donzel, W.P. Heinrichs. Second Edition. V5. p 692-693, 1986.
- _____, *Le panthéon de l'Arabie centrale à la veille de l'Hégire*, Paris, 1968.
- Healey, John F, *The Religion of the Nabataeans: A Conspectus. Religions in the Graeco-Roman World*. Boston: Brill, ۲۰۰۱.
- Hoyland, Robert G, *Arabia and the Arabs: From the Bronze Age to the coming of Islam*. London and New York: Routledge, 2001.
- Macdonald, M.C.A, and Nehmé, Laila, "al-‘ Uzzā", *Encyclopaedia of Islam*, Second Edition, Edited by: P. Bearman, Th. Bianquis, C.E. Bosworth, E. van Donzel, W.P. Heinrichs. Leiden: Brill.2000. Volum X, p 967-968.
- Robin, Christian Julien, "south Arabia". *Encyclopaedia of Quran*, Edited by: Jane Dammen McAuliffe, Leiden, Brill. V.5. p. 84- 93, 2001.
- Smith, William Robertson, *Kinship and marriage in early arabia*. Edited by Stanly A. Cook. London: Adam and Charles Black, 1907.
- Teixidor, Javier, *The Pantheon of Palmyra*. Leiden. E.J. Brill, 1979.
- Wellhausen, Julius, *Reste arabischen Heidentums*. Berlin: Druck und Verlag Von Georg Reimer, 1897.
- Winnett, F.v, *The Daughters of Allah*. The Muslim World. Vol. 30: 30-113, 1940.